

نقش هویت انسانی در بازیابی سبک زندگی عبادی از دیدگاه امام رضا علیه السلام

باقرگرگین^۱

مائده السادات جعفری^۲

چکیده

امروزه شاید بتوان همه مشکلات ماهوی سبک زندگی انسان‌ها را در بحران هویتی آنها جستجو کرد. اهمیت واکاوی هویت اصیل انسان و بررسی ارکان و مقومات هویت حقیقی فرد، چنان است که پژوهش‌گران ناگزیر به بازنگری و کاوش در این مقوله شده‌اند. در جوامع بشری معمولاً در دو هنگام ملت‌ها به هویت خود باز می‌گردند: نخست وقتی که ملتی در معرض خطر است و ناچار نگران خود می‌شود. بحران حاصل از رویارویی با مدرنیسم و فرهنگ غرب از این دست بحران‌ها محسوب می‌شود. دوم زمانی که ملت نیرومند و چیره است. در این مورد هدف از بازگشت به هویت خویش، حفظ برتری سیاسی، فرهنگی - دینی و نظامی خود برای حفظ و توسعه برتری است.

با نظر به این که جامعه امروز ما در هر دو ساحت پیشین، نیازمند احیا و تقویت هویت اسلامی - انسانی خویش است، بایسته می‌نماید راه کار هویت‌بخشی در پرتو اعتلای روحی و روانی فرد، در معارف اسلامی مورد کنکاش قرار گیرد. فرآیند فعلیت بخشیدن به راه کارهای اسلام برای رهایی از بی‌سرو سامانی‌های شخصیتی و بی‌هویتی را در سه مرحله می‌توان بررسی کرد: نخست بازیابی و بازگشت به هویت فطری انسان؛ دوم به اعتدال رساندن ابعاد گوناگون این هویت و سوم به کمال رساندن ارکان هویت‌ساز انسان. پس از گذر از این سه مرتبه است که فرد می‌تواند سبک مناسب برای زندگی خود را بازیابد.

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان

^۲ دانشجوی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

ما در این پژوهش می‌کوشیم با بررسی آیات و روایات اعجاز‌آسای اسلامی، به ویژه با دست توسل زدن به میراث فکری امام رضا علیه السلام، راه‌کارهای احیای هویت و نیل به الگوی زیست مسلمانی را در سه ساحت پیش گفته تبیین کنیم.

کلیدواژگان: هویت، روان‌کاوی دینی، سبک زندگی، اعتلای روحی، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

شناخت انسان و ویژگی‌های روان‌شناختی او، در سلامت روانی فردی و اجتماعی جامعه نقشی به سزا را ایفا می‌کند. امروزه جامعه بشری از آسیب‌های روانی بسیاری رنج می‌برد که از آن دست می‌توان به روان‌پریشی‌های خانمان‌سوز، پوچ‌گرایی، بحران هویت و ... اشاره داشت. هر یک از این آسیب‌ها به نوبه خود می‌تواند منجر به وارد آمدن صدمات اساسی به پیکره فرد، خانواده و جامعه شود و اینها همه در یک پیوند ارگانیک، سبک زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. این آسیب‌ها همه ریشه در عدم شناخت نفس و روان آدمی دارد، بنابراین نخست باید به بررسی ویژگی‌های اساسی روح و روان انسان پرداخت و سپس این نکته را مورد کاوش قرار داد که نفس چگونه باید در مسیر اعتلا و کمال قرار گیرد. اما آنچه بر همه این مباحث مقدم است این نکته است که چگونه می‌توان انسان قرن بیست و یکم را از بحران هویتی که تا ژرفای وجود در آن فرو رفته است، نجات داد و هویت حقیقی‌اش را به او بازگرداند تا بتواند در پرتو این حقیقت، سبک زندگی متناسب با هویت و هستی خویش را بازیابد.

هویت (این همانی)^۱، پاسخ به این پرسش پیچیده است که «من کیستم». منظور از هویت، سازمان و نظام سلیقه‌ها، معتقدات و سرگذشت فرد در تصور خویش است.

هم‌چنین شامل انتخاب‌های آزاد و تصمیم‌گیری‌ها، مخصوصاً درباره شغل، جهت‌یابی و فلسفه زندگی است. بحران هویت^۲ سبب بروز آشفتگی هیجانی و یا عاطفی در امور مزبور یا تردید و شک در آنهاست که به ویژه در بین جوانان و نوجوانان به چشم می‌خورد. ریزش یا پنخس هویت^۳ که حالت تشدید یافته بحران هویت

۱. Identity.

۲. Identity Crisis.

۳. Identity diffusion.

است، هنگامی است که شخص هیچ‌گونه تعهد آشکار نسبت به شغلی یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها ندارد و در جست‌وجوی آن تعهد نیست.^۱

خود آدمیان در عصر جدید، تجربه‌ای از میدان‌های بزرگ اجتماعی است که با احساس‌هایی هم‌چون ناآرامی، تشویش از بروز فاجعه و نومی‌دی در تجربیات درهم می‌آمیزد. شک به بسیاری از وجوه زندگی روزمره انسان‌ها نفوذ کرده است و این شک‌ها و تردیدها موجب بروز نگرانی و تردید نسبت به نهادهای جامعه و قواعد متداول در آن می‌گردد. حتی بسیاری از قوی‌ترین بنیادگرایان نیز از نفوذ شک و تردیدهای اساسی در امان نیستند. این امور موجب دگر‌دیی و تغییر در هویت افراد جامعه امروز می‌گردد.^۲

آنچه مسلم است آن است که انسان، خود به گونه‌ای مستقل از شناخت خویش‌توان است. این ناتوانی ریشه در این نکته دارد که علم تجربی و عقلی انسان اولاً خطاپذیر و ثانیاً نسبی است، بنابراین یک چنین منبعی نمی‌تواند انسان را از سردرگمی‌هایی که دچار شده است نجات دهد، روان او را آرام بخشد و به عنوان نقطه‌ای استوار، تکیه‌گاه وی قرار گیرد. از این رو حکیمان این است که آدمی برای شناخت خود به سراغ آفریننده خویش رود و همه ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و ساحت‌های گوناگون وجود خود را در او جستجو کند. در قرآن کریم نیز به این نکته اشاره شده است: (فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله)^۳

بر اساس قواعد لغت عرب، وزن «فعلة» دلالت بر نوع و یک گونه خاص می‌کند.^۴ با توجه به این قاعده، فطرت، گونه خاصی از آفرینش معنا می‌شود که خداوند به انسان داده است. نکته مهمی که در این آیه بیان شده این است که فطرت، یعنی خلقت، در رابطه با دین مطرح می‌شود؛ یعنی خلقت انسان نوع خاصی از خلقت است که به این سبب ما باید برای انسان سلسله‌ای از ویژگی‌ها را در اصل آفرینش قائل باشیم که این ویژگی‌ها همان‌سان که بیان گشت، مشخصه‌هایی است که مرتبط با دین است.^۵ از این جا آشکار می‌شود که

^۱ علی اکبر شعاری، فرهنگ علوم رفتاری، ص ۱۹۰.

^۲ آنتونی گیدتر، تجدید و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، ص ۱۵۵.

^۳ روم، آیه ۳۰.

^۴ رشید الشرتونی، مبادی العربیة، تصحیح حمید محمدی، ج ۴، ص ۴۸ و ۴۹.

^۵ مرتضی مطهری، فطرت، ص ۴۸ و ۴۹.

بازیابی هویت اصیل انسان و تقویت و اعتلای آن که در پرتو احیای آفرینش نخستین و الهی انسان به دست می‌آید، تنها در سایه‌سار دین و معارف الهی آن فراچنگ انسان خواهد آمد.

ما در این مقاله می‌کوشیم راه‌هایی از بحران هویت انسان را در میان معارف دینی و به ویژه فرهنگ اصیل رضوی مورد واکاوی قرار دهیم.

۱. هویت و شخصیت

برای بررسی هویت و بحران آن لازم است به بحث شخصیت و عوامل مؤثر بر آن نیز توجه نماییم، زیرا بین آنها رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در آغاز مناسب است که واژه «شخصیت» را از واژه «شخص» متمایز سازیم. «شخصیت» مفهوم کلی روانی است که تحلیل محتوای آن موردنظر است. «شخص» واژه‌ای است که یک فرد آدمی واقعی را مشخص می‌کند که در فلسفه غالباً به عنوان مفهومی از انسان به کار برده شده است؛ برای نمونه می‌گوییم: «شخص» موضوع علم حقوق است.

از نظر واژه‌شناسی، شخصیت (Personality) از ریشه لاتینی Personal گرفته شده است و آن به معنای نقاب و ماسکی است که بازیگران تئاتر در یونان قدیم به صورت خود می‌زدند. روان‌شناسان با توجه به نظریه‌هایی که ارائه داده‌اند، آن را با توجه به دیدگاه خود تعریف نموده‌اند؛ برای مثال آلپورت شخصیت را مجموعه عواملی درونی که تمام فعالیت‌های فردی را جهت می‌دهد، تعریف می‌کند یا واتسون شخصیت را مجموعه

سازمان یافته‌ای از عادات می‌داند.^۱ برخی تعاریف گوناگون ارائه شده را در سه گروه خلاصه کرده‌اند: ۱. شخصیت، همان تأثیرات یک فرد در اجتماع است؛ ۲. شخصیت، واکنش‌ها و پاسخ‌های فرد به محرک‌های گوناگون است؛ ۳. شخصیت، متغیری است میان محرک‌ها و پاسخ‌ها. بعضی دیگر تعاریف ارائه شده از شخصیت را در دو قطب یک طیف قرار داده‌اند. در یک قطب بینشی قرار دارد که جهان درون انسان را اصیل دانسته، رفتارهای او را در سایه این بینش تفسیر می‌کند و در قطب دیگر بینش‌های حاد رفتارگرایی قرار دارد که عالم درون انسان را غیرقابل مطالعه پنداشته، همه چیز را در رفتار و واکنش‌های ارگانیزم در

^۱ سید داود حسینی نسب، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت، ص ۴۶۴.

مقابل محیط تحلیل می‌کند. تضاد بینش‌های درون‌گرایانه و برون‌گرایانه در روان‌شناسی، موجب بروز دیدگاه‌های بسیار متضادی در مباحث مربوط به رفتار و شخصیت شده است.^۱

بر مبنای ما در این پژوهش «شخصیت، مجموعه‌ی منظم، متکامل و نسبتاً ثابت خصایص و رفتارهای بدنی، عقلی و اجتماعی فرد است که او را از دیگران مشخص می‌سازند و موجب سازگاری او با محیط، به ویژه محیط اجتماعی می‌شود.» در این پژوهش عمده توجه به شخصیت پایه^۲ است که عبارت است از ویژگی‌های مشترک محیطی و فرهنگی موجود افراد یک ملت که موجب امتیاز آنها از ملت‌های دیگر می‌شود.^۳ این معنا نزدیکی زیادی با هویت دارد، از این رو در این مقاله از تفاوت‌های میان این دو مفهوم صرف نظر شده است.

در دیدگاه اسلامی، «شاکله» را می‌توان معادل مفهوم شخصیت در علوم رفتاری دانست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا)^۴؛ بگو هر کس بر شاکله خویش عمل می‌کند و خدای شما به کسی که راهش از هدایت بیشتری برخوردار است، داناتر است.

شاکله از نظر لغوی دارای معانی مختلفی مانند خلق و خوی، طریقت، مذهب و... است و از آن‌جا که تمامی موارد فوق، زیربنای رفتارهای انسانی قرار می‌گیرد، می‌توان گفت شاکله بر تمام معانی پیشین تطبیق می‌کند؛ به سخن دیگر شاکله عبارت است از مجموعه‌ی نیات، خلق و خوی، طرق و هیئت روانی انسان. بنابراین آیه شریفه، ناظر به رفتارهای انسانی برگرفته از شخصیت و هویت درونی یک انسان است که هرگونه تغییر در آن، منجر به تغییرات در رفتار و کردار انسان‌ها خواهد گردید.

سلامت شخصیت در گرو سازگاری آدمی با محیط اجتماعی پیرامون و رعایت هنجارهای اجتماعی و نیز تفسیر متوازن و سازگار از خود، جامعه و ارزش‌هاست. هنگامی که در این فرآیند خلل و کاستی و چالشی پدیدار شود، نابه‌هنجاری و اضطراب روانی، نمودار خواهد شد و آن‌گاه که این اختلال مضاعف شود و

^۱ همان.

^۲ Personality basic.

^۳ علی اکبر شعاری، فرهنگ علوم رفتاری، ۲۸۳.

^۴ اسراء، آیه ۸۴.

پیامدهای ویران‌گری بیافریند، می‌توان آن را «بحران» نامید. از این‌جا آشکار می‌شود که بحران هویت هنگامی رخ می‌دهد که انسان از شاکله حقیقی خود که حقیقتی الهی است، منحرف گردد.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه (نسوا الله فَنَسِيهِمْ)^۱ به سرگردانی انسان و بی‌هویتی او در صورت فراموشی خداوند اشاره می‌کند و می‌فرماید:

<HA> خداوند تبارک و تعالی، نه فراموش می‌کند و نه غفلتی بر او عارض می‌شود و تنها، مخلوقی که آفریده شده است، دچار سهو و نسیان می‌شود. مگر نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌فرماید: (و ما كان ربك نسيا)^۲ البته او، کسی را که فراموشش کند و روز ملاقات با او را از یاد ببرد، مجازات می‌کند، به این صورت که آنان را از یاد خویشان نیز غافل می‌کند، همان‌گونه که فرموده است: (و لا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون)^۳ هم‌چنین فرموده است: (فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا)^۴ یعنی آنها را رها می‌کنیم، هم‌چنان که آنان، آمادگی چنین روزی را کسب نکردند.

این رهایی آغاز سردرگمی و بی‌هویتی انسان است.^۵ <HA/>

۲. بازیابی هویت در پرتو بازگشت به فطرت

هنگامی که انسان دچار بی‌هویتی می‌گردد، نخست باید او را بیدار کرد و سپس او را در سایه شناخت خویش، وارد فرآیند کسب هویت کرد. در این مرحله لازم است تمایلات، توانایی و نیازهای انسان به تعادل برسد و سرانجام در مسیر اعتلا وارد گردد. برآیند پیمودن چنین مسیری، کسب هویتی الهی و استوار برای انسان و نجات او از مسخ‌شدگی و بی‌هویتی و بسیاری از دیگر آسیب‌ها و آفت‌های روحی - روانی است. در ادامه، راه‌کارهای دینی و رضوی را در این راستا مورد کاوش قرار می‌دهیم.

بیداری فطرت انسان در پرتو یادآوری

۱ توبه، آیه ۶۷.

۲ مریم، آیه ۶۴.

۳ حشر، آیه ۱۹.

۴ اعراف، آیه ۵۱.

۵ صدوق، توحید، تعلیق هاشم حسینی، ص ۵۹.

هنگامی که انسان ریشه اصلی خود را از یاد برد، باید به نحوی یادآوری شود. اگر کسی به قابلیت‌ها و توانایی‌های داخلی فطرت خود راه یابد و آن را بشناسد، در نهایت به شناخت خداوند می‌رسد، حال چه از مسیر فهم وابستگی و فقر خود - که نیازمند کسی است که قیوم و برپادارنده او باشد- و چه از مسیر شناخت قابلیت‌ها و توانایی‌های خداگونه خود. راهیابی به قابلیت‌ها و توانایی‌های خود، یعنی توجه به آیات انفسی، در حقیقت، راهیابی به جلوه‌ها و مظاهر ذات باری و اسما و صفات او است. فیلسوف تعلیم و تربیت معاصر، پائولو فریر^۱ نیز به خوبی این نکته را دریافته است. این فیلسوف برزیلی در لابه‌لای واژه‌های جدیدی که در واژه‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت آورده است، می‌گوید: «اولین گام یک مربی، برای تربیت بهینه جامعه، هشداردهی و بیدارسازی^۲ است.»^۳

اما در قرآن کریم خداوند به پیامبر می‌فرماید: (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ)^۴ پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای، تو بر آنها مسلط نیستی. از این نوع آیات در قرآن کریم به فراوانی می‌توان نمونه آورد، تا جایی که خداوند قرآن را «ذکر» نامیده است؛ به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: (ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ)^۵ هم‌چنین خداوند هنگامی که به بیان انکار پیامبران توسط قوم آنها می‌پردازد، بیان می‌دارد: «چه تعجبی دارد که رسولی از جنس خود شما برای یادآوری و پند دادن به سوی شما فرستاده شود تا شما را بر حقیقت خود آگاه سازد؟»^۶

حال سخن بر سر آن است که انسان قرار است پس از این بیداری به کدام مبدأ متصل شود؟ انسان گاهی عقل خویش و زمانی دیگر عقیده خویش و گاهی هم توهمات خویش را جانشین آن عامل قدرت‌مند قرار می‌داد و از آنها راه نجات را می‌جست. به عنوان نمونه می‌توان به عقاید مارکس و اردیک فروم اشاره کرد. مارکس معتقد است: شرایط اجتماعی و نیروهای مادی حاکم بر جامعه چون دولت و مالکیت و سرمایه،

^۱ Paulo Freire

^۲ Conscientization

^۳ پائولو فریر، آموزش شناخت انتقادی، ص ۸۱.

^۴ غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲.

^۵ آل عمران، آیه ۵۸.

^۶ اعراف، آیات ۶۳ - ۶۹.

علت اصلی مسخ و یا اینکه شدن انسان می‌باشند^۱ و انسان تنها با کار و فعالیت آگاهانه‌اش (نه هم‌چون کار ناآگاهانه در نظام سرمایه‌داری) در طبیعت می‌تواند آن را تغییر دهد و با تغییر و دگرگون کردن آن، خود را نیز تام و تمام جلوه‌گر کند و از مسخ و اینکه شدن رهایی یابد.^۲

اریک فروم راه نجات از مسخ را «خودانگیختگی» می‌داند. به نظر وی خودانگیختگی یعنی از قوه به فعل درآوردن نفس؛ یعنی تمامی ابعاد شخصیت انسان چون عشق و محبت و مسئولیت و دل‌سوزی و شور و امید و... با هم رشد و وحدت پیدا کنند و به تعالی برسند.^۳

گذشت روزگار ثابت کرد که همه این مظاهر، چه موجودات بیرون از وجود انسان و چه درون انسان، همگی آفریده و مخلوق و پدیده هستند که از نیرویی عظیم و قدرت‌مند فرمان می‌گیرند و تحت اراده‌ای توانا و قدرت‌مند قرار گرفته‌اند. آنها هرگز نمی‌توانند برای انسان جانشین آن عامل مافوق خویش شوند و به زندگی انسان معنا و مفهوم بخشند؛ حتی نمی‌توانند راه شناخت و یافتن آن موجود مافوق انسان را برای او بازگو کنند،^۴ بنابراین چنان‌که گفتیم، تنها راه نجات، اتصال به مبدأ حقیقی عالم است.

یکی از ابزارهای یادآوری و بیدارسازی، نماز است. از همین روست که قرآن کریم یکی از حکمت‌های نماز را یادآوری خداوند می‌داند: **(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي)**^۵ نماز بخوانید تا یاد مرا زنده کنید و من در یاد شما به وسیله نماز ظهور کنم. اگر یاد خدا به وسیله نماز ظهور کرد، آن قلب، مطمئن است: **(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)**^۶ پس دل انسان نمازگزار، مطمئن است، هرگز از غیر خدا نمی‌ترسد و هیچ دشمنی چه از درون و چه از بیرون نمی‌تواند موجب هراس او شود، زیرا اهل نماز به یاد حق هستند و یاد حق عامل طمأنینه و آرامش است.

^۱ الیناسیون به معنای از خود بیگانگی است که هگل، مارکس، فروم، شریعتی و... تقریرهای متفاوتی را ارائه کرده‌اند.

^۲ کارل مارکس، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، به کوشش عزیز الله علی‌زاده.

^۳ دوان شولتز، نظریه‌های شخصیت، یحیی سید محمدی، ص ۲۱۲.

^۴ حیدر زایر کعبه دولت آبادی‌ها «نقش نماز در هویت‌یابی انسان»، رشد آموزش معارف، شماره ۴۸، ۱۳۸۱، ص ۲۶.

^۵ طه، آیه ۱۴.

^۶ رعد، آیه ۲۸.

قرآن کریم در مورد ویژگی‌های انسان بیان می‌دارد: اگر رنج و شری به او برسد، جزع و بی‌تابی کرده و صبر را از دست می‌دهد و اگر خیری به او برسد سعی می‌کند به دیگران نرسد و نرساند و مناع خیر باشد، مگر نمازگزاران. نمازگزاران، طبیعت را سرکوب و فطرت را احیا کرده‌اند.^۱ خاصیت نماز، احیای فطرت است. نمازگزار کسی است که سرکشی طبیعت را رام کند. او با سرمایه آرامشی که از نماز به دست آورده، در فراز و نشیب زندگی سست نمی‌شود و در شداید و سختی‌ها جزع نمی‌کند، اگر خیری به او برسد منع نمی‌کند و از دیگران دریغ نمی‌دارد.^۲

امام رضا علیه السلام نیز احیای فطرت و یادآوری وجود خداوند برای انسان فراموش کار را در بیان حکمت‌های اذان نماز مورد توجه قرار می‌دهد. با نظر به حدیث رضوی، اذان گفتن حکمت‌های بسیاری دارد؛ یکی از آنها این است که اذان برای کسی که غافل شده یادآوری است، هم‌چنین اذان، خواننده و دعوت‌کننده به عبادت خالق هستی است تا به نیایش خداوند یگانه شوق و رغبت پیدا کنند. اذان یک نوع اعلام برای کسی است که عبادت خدا را فراموش کرده و از این رو به اذان‌گو، مؤذن می‌گویند که وقت نماز را اعلام می‌کند و بر پایی آن را به گوش همه می‌رساند.^۳

بنابراین نخستین گام احیای هویت انسان، بیداری و آگاهی از حقیقت هستی خویش است. پس از آن‌که انسان، فطرت الهی خود را بازیافت، نوبت به آن می‌رسد که میل‌ها و نیازهای وی به تعادل برسد تا بتواند از این ره‌گذر، استعدادهای الهی فطرت خویش را شکوفا نماید و آنها را در مسیر پرورش و کمال قرار دهد.

۳. تعادل بخشیدن به امیال روحی - روانی انسان

قرآن، انسان را ترکیبی از ماده و روح می‌داند. خداوند از روح خویش پس از طی مراحل از تبدیل شدن گل (ماده) در انسان می‌دمد، به همین دلیل ساختار وجودی انسان با سایر آفریدگان تفاوت دارد، زیرا انسان در بیشتر ویژگی‌های جسمانی، انگیزه‌ها، انفعالات، حفظ ذات، بقای نوع و قدرت درک و یادگیری، با حیوان شریک است و تنها خصوصیات روحی، او را از جانوران جدا می‌سازد. خصوصیتی که موجب گرایش و

۱. (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ) (معارج، آیات ۱۹ - ۲۲)

۲. عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، تنظیم حسین شفیعی، ص ۹۵.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۹.

توجه انسان به شناخت و عبادت خداوند متعال و تشویق او به کسب فضایل و اخلاقیات والا می‌شود و او را به سطوح بالای کمال انسانی می‌رساند.

باید دانست که روح و ماده در انسان، دو چیز جدا و مستقل از هم نیستند، بلکه در یک کل متکامل و هماهنگ به هم آمیخته‌اند و هویت و شخصیت انسان از این آمیزش متکامل و هماهنگ تشکیل می‌یابد. انسان از نظر شخصیت دارای دو نوع خصوصیات مادی و معنوی است که گاهی میان آنها تعارض پیش می‌آید و نیازهای جسمانی و یا اشتیاقات او را به سوی خود جلب می‌کند، به گونه‌ای که انسان، خود نیز این نزاع درونی را میان دو جنبه شخصیتی خود احساس می‌کند. اگر این دو جنبه به تعادل نرسند، شخص به نزاع درونی و سرانجام بی‌هویتی دچار می‌گردد، بنابراین انسان به هویت حقیقی خود دست نمی‌یابد، مگر این‌که دو بعد جسمانی و روحانی وی به تعادل برسد.

در این بخش از مقاله به بررسی روش‌های ایجاد تعادل روحی در معارف اسلامی و رضوی می‌پردازیم.

الف. ارتباط با مؤمنان

قرآن، یکی از روش‌های درمانی بیماری‌های روحی و روانی را ارتباط با مؤمنان برمی‌شمارد،^۱ زیرا احساس وابستگی فرد به گروه و از میان رفتن احساس انزوا و تنهایی و توجه به نقش فعال خود در جامعه، دارای اهمیت زیادی در سلامت روانی انسان است. بسیاری از روان‌درمان‌گران به اهمیت روابط انسانی در تأمین سلامت روانی توجه کرده‌اند. وابستگی فرد به گروه و دوستی گروه نسبت به فرد و ارتباط میان آنها، از عوامل مهمی است که به تشکیل شخصیتی سالم و تحقق امنیت خاطر و آرامش انسان، کمکی شایان می‌کند.

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی، روابط اجتماعی میان مؤمنان را این‌گونه ترسیم می‌کند: «به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.»^۲ اگر هرکسی مشکل دیگری را مشکل خود بداند، می‌توان امیدوار بود که آرامش و آسایش در سطحی فراگیرتر، خود را بر جامعه به نمایش بگذارد. هم‌دردی که طبیعت انسانی است، می‌بایست در میان جامعه ایمانی به

^۱ (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (حجرات، آیه ۱۰)

^۲ تزاروا تحابوا و تصافحوا ولا تحاشموا. (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷)

اوج خود نزدیک شود تا شخص مؤمن از برکات دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی آن بهره‌مند گردد. امام رضا علیه السلام در این راستا می‌فرماید: «هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد.»^۱ بنابراین در پرتو تحقق چنین آرامشی، اضطراب‌های فرد مؤمن کاهش می‌یابد و به تعادل روحی نزدیک می‌شود.

ب. تولی و تبری

یکی دیگر از ابزارهای برقراری تعادل در میان تمایلات انسان، تولی و تبری است. این دو مفهوم دارای بار عاطفی و احساسی هستند، اما به موازات دیگر فروع دین به شکل‌گیری و

انسجام اجتماعی کمک می‌رسانند، از این رو می‌توان تولی و تبری را یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز اسلامی و به طور خاص شیعی دانست. با توجه به ریشه‌های قرآنی این دو مفهوم، می‌توان نقش تاریخی آنها را از همان صدر اسلام، یعنی از زمان شکل‌گیری مدینه‌النبی پی گرفت. در روایت معروف «بنی الاسلام...» که از طرق گوناگون و با تفاوت اندکی از معصومین علیهم السلام نقل شده، این موضوع به خوبی منعکس شده است؛ از جمله در حدیثی که زراره، یار وفادار امام باقر علیه السلام از آن حضرت نقل کرده، می‌خوانیم:

اسلام بر پنج پایه بنا شده: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت (رهبری معصومین). زراره می‌گوید: عرض کردم: کدام یک از اینها افضل است؟ فرمود: ولایت افضل است، زیرا کلید همه آنهاست، و والی و رهبر الهی راهنما به سوی چهار اصل دیگر است.^۲

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که ولایت و اقتدا به اولیاء الله، سبب احیای سایر برنامه‌های دینی و مسایل عبادی و فردی و اجتماعی است و این اشاره روشنی به تأثیر مسئله ولایت در امر تهذیب نفوس و تحصیل مکارم اخلاق می‌باشد. امام رضا علیه السلام هم در روایتی به نقل از امام باقر علیه السلام فرموده است:

^۱ من فرج عن مومن فرج الله عن قلبه يوم القيمة. (اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی ج ۳، ص ۲۶۸)

^۲ بنی الاسلام علی خمسة اشیاء، علی الصلوة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية، قال زرارة: فقلت: و ای شیء من ذلك افضل؟ فقال: الولاية افضل، لانها مفتاحهن و والی هو الدلیل علیهن. (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸)

هر که دوست دارد که میان او و خدا حجاب و پرده‌ای نباشد تا خدا را ببیند و خدا نیز به او نظر فرماید، باید آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدارد و از دشمنانش بیزاری جوید و به امام آنان اقتداء کند که چون این‌گونه باشد، خدا به او نظر فرماید و خود نیز نظر به خدا نماید.^۱

بنابراین تولی و تبری از یک سو باعث به تعادل رسیدن دو میل درونی انسان، یعنی حب و بغض می‌شود و از دیگر سو او را در مسیر بازیابی و بازسازی هویت الهی خود در سایه اقتدا به دوستان خدا و دوری جستن از دشمنان او، به پیش می‌برد. البته این نکته را

از دست نهمیم که این عامل، هم تعادل بخش ابعاد گوناگون وجود انسان است و هم باعث تعالی روحی و هویت الهی او می‌شود؛ یعنی عاملی است که در دو مرحله از سه مرحله پیش گفته به ایفای نقش می‌پردازد.

ج. دعا

دعا نیز از آن دست راه‌کارهایی است که از یک سو در تعادل بخشیدن به روح و روان انسان نقش بازی می‌کند و از سوی دیگر موجب کمال روحی او و بازیابی و اعتلای هویت حقیقی وی می‌گردد. امروز دانشمندان روان‌شناسی باین نتیجه رسیده‌اند که توجه به خدا و اصل نیایش و دعا موجب رفع بسیاری از گرفتاری‌ها و حتی امراض می‌گردد. اساساً بسیاری از امراض در محیط‌هایی که دعا و نیایش در آن‌جا وجود دارد، راه ندارد. نیازهایی که انسان دارد، با دعا و نیایش تظاهر می‌کند و دعاست که نیاز انسان را به نمایش می‌گذارد. دعا، فریاد عجز و ناتوانی به محضر دوست است. از این جاست که شخص، مبدأ هستی را می‌یابد و هویت او در پرتو ارتباط با آن منبع بی‌کران سامان می‌یابد.

امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند. دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را که موجب بسیاری از ناخوشی‌های ماست، برطرف می‌سازد.^۲ بر این اساس است که تعادل روحی برقرار می‌شود و دنیا چهره خشن و زشت

^۱ مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَيَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَيَأْتِمْ بِالْأُمَّامِ مِنْهُمْ، فَاِنَّه إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ. (علی بن محمد نمازی شاهرودی، مستدرک السفینة البحار،

تصحیح حسن بن علی نمازی، ج ۱۰، ص ۴۴۵)

^۲ دلیل کارنگی، آیین زندگی، ص ۲۷۹.

خود را از دست می‌دهد و مهربان می‌شود. این جاست که قدرت عجیب و وصف‌ناپذیری از عمق وجود ما جوانه می‌زند و سر بر می‌آورد. این نیایش و دعا است که غم و غصه‌ها را ناچیز و آن را قابل تحمل می‌سازد. وقتی که انسان تمام تکیه‌گاه‌ها را از دست بدهد، دعا به انسان امید می‌بخشد و به او قدرت مقابله و ایستادگی در برابر حوادث بزرگ و ناگوار می‌دهد.

این دقیقاً دلالت بر همان چیزی می‌کند که در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به فراوانی و تأکید، تحت عنوان سلاح و سپر بودن دعا به چشم می‌خورد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «دعا سپر مومن است.»^۱ حضرت به این نکته اشاره می‌فرماید که اگر قهرمان میدان جنگ سپر دفاعی نداشته باشد، هرگز ممکن نخواهد بود که با اطمینان قدم به میدان بگذارد و قدرت ایستادگی و مقاومت او فروکاهیده می‌شود. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی به ساحت دیگر دعا می‌پردازد و به اصحاب خود توصیه می‌فرماید: «بر شما باد سلاح پیامبران. عرض کردند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: دعا.»^۲ در این روایت دعا به عنوان سلاح معرفی شده است که دلالت بر کاربرد پیش‌برندگی دعا می‌کند؛ یعنی دعا، گذشته از آن که انسان را حفظ می‌کند و مقاوم می‌سازد و به او تعادل روحی می‌بخشد، می‌تواند او را در مسیر کمال به پیش ببرد و هویت او را غنا و استعلا بخشد.

۴. اعتلا بخشیدن به توانایی‌ها و استعدادهای انسان

حال که انسان هویت حقیقی خود را بازیافت و امیال و نیازهای آن را به اعتدال رساند، بایسته است این استعدادهای درونی وی به اعتلا و کمال برسد. در نگاهی کلی می‌توان همه دستورات و هشدارهای دینی را هویت‌بخش و از عوامل رشد شخصیت انسان به شمار آورد، اما از آن‌جا که پرداختن به همه آنها، خارج از ظرفیت این مقاله است، ما در این پژوهش تنها به بررسی جایگاه نماز و حجاب در هویت‌بخشی انسان قناعت می‌کنیم. این دو عامل از مهم‌ترین راه‌کارهای به کمال رساندن شخصیت انسان به شمار می‌روند که خود ریشه بسیاری از توان‌مندی‌های روحی و شخصیتی هستند و از دیگر سو در معارف رسیده از امام رضا علیه السلام نیز مورد توجه فراوان قرار گرفته‌اند.

۱ الدعاء ترس المؤمن. (اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۴)

۲ علیکم بسلاح الانبیاء. فقیل: ما سلاح الانبیاء؟ قال الدعاء (همان)

جایگاه نماز در هویت‌بخشیدن به فرد

به راستی نماز به مثابه ریسمان اتصال انسان به مبدأ هستی، مهم‌ترین عامل هویت‌بخش انسان به شمار می‌آید. انسان در نماز به حقیقت خود می‌پیوندد و در پرتو این پیوستگی، بسیاری از ظرفیت‌های درونی او که پیش از این یا مورد غفلت بود و یا در مسیر انحراف

هدایت شده بود، بروز و ظهور می‌یابند و به کمال می‌رسند و این خود موجب احیا و اعتلای شخصیت فرد می‌شود. در ادامه به بررسی و واکاوی این ویژگی‌ها و استعدادها می‌پردازیم.

الف. هویت‌سازی با تکیه به منشأ یگانه

تسلیم شدن انسان به منشأ واحد عالم و ریشه دواندن او در بستری یگانه و اصیل، مهم‌ترین راه‌کار احیا و اعتلای هویت انسان است. نماز با تسبیح و تنزیه ذات حق تعالی، نقشی ویژه در این فرآیند ایفا می‌کند؛ به عنوان نمونه، گذشته از تسبیح‌های توحیدی که در رکوع، سجود، اذان، اقامه، تشهد و رکعت‌های نماز ادا می‌شود و نمازگزار با گفتارها و کردارهای توحیدی یگانه‌پرستی خود را به منصه ظهور می‌رساند، گفتن تکبیرهای متعدد در آغاز و انجام نماز، زیباترین شعار توحیدی است که در نماز ادا می‌شود، زیرا تکبیر گرچه نشانه جمال پروردگار است، اما جلال الهی نیز در آن نهفته است، چون خود تکبیر عین تنزیه الهی است و این از آن رو است که معنای «الله اکبر» نه آن است که خداوند بزرگ‌تر از اشیای دیگر است، بلکه معنایش آن است که خداوند بزرگ‌تر از آن است که در وصف بگنجد. هم‌چنین در اذان و اقامه و تکبیرهای متعدد افتتاحی و نیز در تکبیرهای سه‌گانه تعقیب نماز، خداوند تنزیه می‌گردد.^۱ پیامبر گرامی اسلام، این بخش از ماهیت نماز را چنین توصیف می‌کند: «نماز، تسبیح، تهلیل، تکبیر، تمجید، تقدیس، قول و دعوت به حق است.»^۲

به این ترتیب معلوم می‌شود که معارف توحیدی به زیباترین وجه در نماز جلوه کرده است که شاید در کمتر عبادتی بدان‌گونه تجلی کرده باشد. امام خمینی رحمه الله در این باره بیان قابل توجهی دارد:

^۱ سید روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۱۹ و ۲۰.

^۲ لأن الصلاة تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس و قول و دعوة. (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲)

در نماز این مرقاة (وسیله) وصول الی الله، پس از هر ستایش، تکبیری وارد است، چنانچه در دخول آن تکبیری است که اشاره به بزرگ‌تر بودن از

ستایش است، ولو اعظم آن که نماز است و پس از خروج، تکبیر است که بزرگ‌تر بودن او را از توصیف ذات و صفات و افعال می‌رساند.^۱

اما گذشته از ظهور توحید درونی برای مؤمنین، توحید، تجلی بیرونی نیز دارد که از طریق نماز جماعت آشکار می‌شود. امام رضا علیه السلام در این باره و در توضیح فلسفه نماز جماعت می‌فرماید:

علت تشریح نماز جماعت آن است که اسلام و توحید و بندگی و اخلاص به خداوند متعال در معرض دید عموم و ظاهر و مشهور در میان مردم باشد.^۲ بنابراین توحید در دو ساحت درونی و بیرونی در سایه‌سار نماز، ظهور می‌یابد.

ب. حریم نماز مانع بحران شخصیت

یکی از عوامل بروز بحران روحی فرد، ورود شیطان در وجود او و سرگردان کردن وی است. شیطان با رخنه کردن در انگیزه‌ها و اهداف افراد، نخست انسان را از حقیقت وجود خود غافل و جدا می‌سازد و او را به چشمه‌هایی وصل می‌کند که گذشته از گل‌آلود بودن، جز سرگشتگی و سردرگمی برای او به ارمغان نمی‌آورند. نماز که مناجات ویژه نمازگزار با خداست، حرم الهی محسوب می‌شود و از ورود شیطان جلوگیری می‌نماید و انسان را نسبت به نفوذ شیطان و بی‌هویتی بیمه می‌کند. بر همین اساس است که امام مهدی علیه السلام می‌فرماید:

^۱ همان.

^۲ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا. (وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۵، ص ۳۷۲)

هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد و او را خوار نمی‌کند، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.^۱ بنابراین ابلیس از هراس شهاب ثاقب، حریم می‌گیرد و در محاورهٔ محرمانهٔ عبد و مولا وارد نمی‌شود. از این رو نماز وسیلهٔ استعانت مناسبی است تا نمازگزار نه تنها بر

دشواری‌ها پیروز گردد، بلکه در پرتو آن استعانت، به استقامت برسد و در سایهٔ این پایداری، محل فرود فرشتگانِ مژده‌دهنده قرار گیرد: (الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا و تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا).^۲ <HA/>

بر انسان است که از داشته‌های معنوی خود محافظت کند تا بتواند به والاترین مرتبهٔ انسانی خود که همان قرب الهی است دست یابد. در این صورت، انسان هویت خود را در به بهترین وجه به دست می‌آورد. اوج این معنا را می‌توان در آیهٔ (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)^۳ مشاهده نمود. طبیعت نماز از آن جا که انسان را به یاد خدا و نیرومندترین عامل بازدارنده، یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. امام رضا علیه السلام این نکته را نیز به درستی مورد دقت قرار داده است و در این باره می‌فرماید:

ابلیس دارای پوزه‌ای است هم‌چون پوزه سگ و هنگامی که آن پوزه را در دل آدمی می‌نهد، او را به یاد شهوات نفسانی و لذات جسمانی می‌اندازد و آرزوهای آن‌چنانی در او خودنمایی می‌کند و وسوسه در قلب وی راه می‌یابد و نسبت به پروردگارش در شک و تردید واقع می‌شود و البته هنگامی که بنده «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» را به زبان آورد، شیطان از قلب او دور می‌شود.^۴

امام رضا علیه السلام هم‌چنین ضمن بر شمردن آثار سازنده نماز می‌فرماید:

۱ <HA/> ما أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَىْءٍ مِّثْلَ الصَّلَاةِ، فَصَلَّاهَا وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛ (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲)

۲ فصلت، آیه ۳۰.

۳ عنكبوت، آیه ۴۵.

۴ إِنَّ إِبْلِيسَ لَهُ خُرْطُومٌ كَخُرْطُومِ الْكَلْبِ وَاضِعَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ يَذْكُرُهُ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَ يَأْتِيهِ بِالْأَمَانِي وَ يَأْتِيهِ بِالْوَسْوَسَةِ عَلَى قَلْبِهِ يَشْكِكُهُ فِي رَبِّهِ... (عبد الرحمن الخازني، ميزان الحكمة، ج ۱۰، ص ۴۵۲)

علاوه بر این که عبادت، سبب تداوم ذکر خداوند متعال در شب و روز می‌شود، تا بنده، مولی و مدبر و خالقش را فراموش نکند، و نعمت‌های الهی مایهٔ مستی و غرور او نشود و به طغیان بر نخیزد و یاد پروردگار و قیام در برابر او، وی را از معاصی باز می‌دارد و مانع انواع فساد می‌شود.^۱

ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت می‌کند که فرمود:

زمانی که مؤمن، نمازهای پنج‌گانه را پاس دارد، شیطان پیوسته از او ترسان است و چون در آنها کوتاهی ورزد، شیطان بر او گستاخ شود و او را به بلاها و گرفتاری‌های سخت در افکند.^۲

ج. خشوع، اعتلا بخش شخصیت

از جملهٔ ارکان نماز، خشوع است که در کمال هویت انسان، نقشی اساسی ایفا می‌کند. خشوع به معنای تأثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد؛ افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او می‌گردد و از جای دیگر قطع می‌شود. برگرفتن تعلق از غیر، قوی‌ترین تکیه‌گاهی است که می‌تواند انسان را از لغزش و از این شاخه به آن شاخه پریدن بازدارد و او را به حقیقت وجود خود راهنمایی کند که در این صورت هیچ‌گاه دچار ضعف و انحراف هویت نخواهد شد. این حالت، حالتی است درونی که با نوعی عنایت، به اعضاء و جوارح نیز نسبت داده می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله، دربارهٔ شخصی که در نمازش باریش خود بازی می‌کرد، به این نکته اشاره کرده است که: «اگر دلش دارای خشوع می‌بود، جوارحش نیز خاشع می‌شد.»^۳ در قرآن کریم نیز به این نکته چنین اشاره شده است: (و خشعت الاصوات للرحمن)^۴ و^۵ در این آیه خداوند خشوع را به صوت نسبت داده است.

^۱ مع ما فيه من الايجاب و المداومة على ذكر الله عزوجل بالليل و النهار لئلا ينسى العبد سيده و مدبره و خالقه، فيبطر و يطغى و يكون في ذكره لربه و قيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي و مانعا له عن انواع الفساد. (وسائل الشيعه، تصحيح عبدالرحيم رباني شيرازي، ج ۳، ص ۴)

^۲ صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

^۳ اما انه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه. (طبرسي، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۶)

^۴ طه، آیه ۱۰۸.

^۵ سيد محمد حسين طباطبائي، تفسير الميزان، ترجمه محمد باقر موسوي همداني، ج ۱۵، ص ۸.

راز این مقهوریت را می‌توان در حدیث امام صادق علیه السلام جستجو کرد که به اسحاق بن عمار فرمودد: «ای اسحاق! چنان از خدای تعالی پروا داشته باش که گویا او را می‌بینی». راز خوف و خشوع در همین است که نمازگزار، جمال زیبایی مطلق را می‌بیند، از این روست که نمازگزار خاشع، تمام همت خود را بر نماز می‌گمارد و از غیر خدا پرهیز

می‌کند، آن چنان که در دل او جز معبود نباشد. به هر اندازه که نمازگزار، جمال و جلال الهی را درک کند، به همان نسبت سرکشی و سرگردانی شخصیتی از میان برداشته می‌شود و در برابر صاحب مطلق این کمالات، حالت فروتنی و تسلیم به خود می‌گیرد.

اهمیت خشوع در نظر امام رضا علیه السلام به گونه‌ای است که گویی مهم‌ترین حکمت نماز، خضوع و خشوع در برابر پروردگار جهانیان است. در معارف پیشوای هشتم شیعیان، علت تشریح نماز و وجوب آن، این‌گونه بیان شده است:

حکمت نماز، اقرار به ربوبیت خداوند و شریک نگرفتن برای او و ایستادن در برابر جبروت الهی با خواری و بی‌چارگی و افتادگی و اعتراف و درخواست بخشش گناهان گذشته است. صورت نهادن بر خاک در هر روز برای بزرگداشت خداوند جل جلاله است تا به یاد او که فراموش کار و گردن‌کش که فروتن و خوار و خواهان و مشتاق فزونی دین و دنیا و دنیای خود باشد. افزون بر اینها، نماز، ذکر خداوند جل جلاله و دوام آن در شب و روز است تا بنده، مالک و مدبر و آفریدگارش را از یاد نبرد و گرنه سرکشی و طغیان می‌کند. این در یاد کردن پروردگار جل جلاله و ایستادن در پیشگاهش نهفته است که او را از سرپیچی نهی می‌کند و از انواع فساد باز می‌دارد.^۲

با همین محتوا و مضمون از ایشان نقل شده که فرمود:

^۱ یا اسحاق! خِفِ اللّٰهَ کَأَنَّکَ تَرَاهُ. (اصول کافی، ج ۳، ح ۲)

^۲ وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۳، ص ۴.

نماز در هر شبانه روز واجب شد تا انسان مدیر و خالقش را فراموش نکند و در اثر فراموشی سرگردان نشود و طغیان و ظلم نکند. نماز واجب شد تا بشر مطیع خداوند باشد. ایستادن در برابر حق تعالی، باعث جلوگیری از گناهان می شود و مانع انواع فساد می گردد.^۱

در کلام امام رضا علیه السلام نماز، خشوع و خضوع در برابر پروردگار جهانیان است که این خضوع و خشوع و اطاعت، انسان را در راه حق هدایت می کند و باعث جلوگیری از طغیان و سرکشی او می شود. از آثار این خضوع و خشوع که باعث اعتلای شخصیت انسان می شود، می توان به تواضع ورزیدن در برابر بندگان خدا اشاره کرد. یاسر، خادم امام رضا علیه السلام می گوید:

حضرت رضا همیشه با خدمه و کارگرهای خود غذا می خورد و دوست داشت که با آنها بنشینند و صحبت و درد دل کند. بعضی از ناآگاهان به این کار حضرت ایراد می گرفتند و حضرت می فرمود: ان الرب تبارک و تعالی واحدٌ و الأب واحدٌ و الام واحدهٌ و الجزاء بالاعمال.^۲ ابراهیم بن عباس که در مسافرت از مدینه تا طوس در خدمت آن حضرت بود، روایت می کند:

ندیدم به احدی ظلم کند. هیچ وقت کلام کسی را قطع نمی کرد. هیچ حاجتی را رد نمی نمود. پای خود را مقابل احدی دراز نمی کرد و در مقابل احدی تکیه نمی داد و با هیچ کس سخن جسارت آمیز نمی گفت.^۳ این الگویی از شخصیتی است که از والاترین و اصیل ترین هویت انسانی برخوردار است.

د. حجاب، سند هویت

امروزه حجاب، مشخصه مسلمانی زن مسلمان است و قوام هویت بانوان مسلمان به حجاب آنهاست. به سخن فرانتس فانون، شاید فردی تا مدت های زیادی با زندگی کردن با فرد مسلمان، نفهمد که مسلمان گوشت خوک نمی خورد و یا در روزهای ماه مبارک رمضان، روابط جنسی ندارد، اما به مرور زمان می تواند به مسلمان بودن او پی ببرد، ولی با دیدن چادر در همان لحظه نخست، می توان به مسلمان بودن جامعه

^۱ علل الشرایع، ج ۲ ص ۳۱۷.

^۲ اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ج ۸، ص ۲۳۰.

^۳ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۱۴.

بی‌برد و به تعبیر او «از روی طرز لباس پوشیدن جامعه که به وسیله عکس‌ها و یا فیلم‌های مستند ارائه می‌شود، می‌توان در بدو امر، نوع جامعه را شناخت.»^۱

یکی از مهم‌ترین ارکان شخصیت انسان و به ویژه زنان، حجاب و عفاف آنهاست؛ به گونه‌ای که از دیرباز هر کس آهنگ نابودی فرهنگ اسلامی را داشته است، انگشت روی حجاب زنان گذاشته است. از آنجایی که حجاب و پوشش در بینش توحیدی مسلمانان پیش از آن که نیازی طبیعی باشد، امری فطری به شمار می‌آید، هجوم به فرهنگ حجاب از یک سو بانوان را از حقیقت وجود خود دور می‌سازد و از دیگر سو مردان را نیز به فساد و تباهی می‌کشد. در این جهان‌بینی، هشدار خداوند به بشر در پیروی نکردن از شیطان، نشان از این واقعیت دارد که شیطان انسان را به برهنگی و مخالفت با طبیعت و فطرت خود می‌خواند:

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را به فتنه بیندازد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباس آنان را از ایشان برکند تا عورت‌های‌شان را بر آنان نمایان کند.^۲

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه حجاب می‌فرماید:

نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیرشوهردار، حرام است، زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می‌کند. و تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می‌کشاند و هم‌چنین است حکم نگاه به غیر مو، [که نگاه مرد به آنها حلال نیست] مگر در موردی که حق تعالی [در قرآن، آن را استثنا کرده و] فرموده است: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ)؛ «بر زنان سال‌خورده که از ولادت و عادت بازنشسته، امید ازدواج ندارند، باکی نیست» که لباس‌های‌شان را غیر از چادر بر زمین بگذارند و اشکالی ندارد که به موهای مثل این زنان نگاه شود.»^۳

۱ فرانتس فانون، الجزایر و مسئله حجاب، ترجمه تابنده، ص ۵۶.

۲ (یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءاتها) (اعراف، آیه ۲۷)

۳ حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُوا التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [يَجْمَلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ) أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ الْجَلْبَابِ وَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ. (صدوق،

علل الشرائع، ترجمه و تحقیق محمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۵۶۵)

دریده شدن پرده عفت، گذشته از این که مردان را از مسیر کمال باز معذور، دام‌گیر زنان نیز می‌شود و امنیت و شخصیت آنها را تهدید می‌کند. خداوند در قرآن کریم به آزار و اذیت بانوان توسط مردان بحیا اشاره فرموده و راه از میان برچیده شدن این مشکل را، حجاب و عفاف زنان معرفی کرده است.^۱

بنابراین پوشش، معرف شخصیت و عفت زن مؤمن است و موجب می‌گردد که افراد لاابالی جرأت نکنند به او جسارت کرده، به دید شهوت و هوس‌رانی به او بنگرند. از دیگر آثار فردی و اجتماعی حجاب که در شکل دادن هویت شخصی و جمعی نقش به‌سزایی دارد، می‌توان به احترام به شخصیت زن به واسطه رعایت حجاب، مصونیت ارتباطات زن با مردان غریبه، حفظ اعتقادات مذهبی افراد، حفظ عفت زن و جلوگیری از فساد و ناهنجاری، سلامت نسل جدید جامعه، پیش‌گیری از فساد اخلاقی، مبارزه با مظاهر بی‌دینی و حفظ کیان خانواده اشاره کرد.

۴. نتیجه

همان‌گونه که روشن شد، شناخت و تقویت و کمال هویت دینی به عنوان فرآیندی روان‌کاوانه، در اسلام و به ویژه معارف رضوی، نمودی برجسته دارد. در بحران هویت در واقع شخص خود را گم می‌کند. انسان در برهه‌ای از زندگی خود، باید مسیر و سبک زندگی خود را پیدا کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که از کجا آمده و برای چه آمده و سرانجام به کجا خواهد رفت. وی با مراجعه به درون خود، با ظهور و بروز ابعاد گوناگون وجودش مواجه می‌شود که گاهی این ساحت‌ها و امیال درونی با یکدیگر در تعارض‌اند. از این جاست که اگر فرد در بستری استوار و غنی ریشه نداونده باشد، دچار پریشان‌حالی و بی‌هویتی می‌شود و نمی‌تواند برای زندگی خود الگویی استوار و جامع بیابد.

با نظر در سخنان امام رضا علیه السلام و دیگر متن‌های دینی آشکار شد که با محور قرار دادن فطرت و بازگشت به آن در پرتو بیدارسازی روح و آگاهی از گوهر الهی انسان، می‌توان به این سردرگمی پایان داد. انسان در سه مرحله بیداری و بازیابی هویت، به تعادل رساندن امیال درونی و اعتلا بخشیدن توانایی‌های روحی، هویت خود را به کمال می‌رساند. انسان باید از این ره‌گذر، الگوی زیستن حقیقی خویش را نیز دریابد.

^۱ (یا ایها النبی قل لا زواجک و بناتک و نساء المؤمنین ینسبن علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً) (احزاب، آیه ۵۹)

از راه کارهایی که در فرهنگ رضوی برای پیمودن این راه در نظر گرفته شده است، می‌توان مواردی چون بیداری فطرت انسان در پرتو یادآوری، به آرامش رساندن روح و روان از طریق ارتباط با مؤمنان، تولی و تبری و دعا، هویت‌سازی از ره‌گذر آثار و اسرار نماز و پیشرفت شخصیت انسانی در سایه حجاب را برشمرد.

صفحه سفید

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، تنظیم و ویرایش حسین شفیعی، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۸.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة فی تحصیل احکام الشریعة، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۷۶ق.

- حسینی نسب، سید داود، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت، انتشارات احرار، تبریز ۱۳۷۵.

- الخازنی، عبدالرحمن، میزان الحکمة، انتشارات دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد ۱۳۵۹ق.

- خمینی، روح الله، سر الصلاة، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمة الله، تهران ۱۳۷۸ش.

- زایرکعبه دولت آبادی، حیدر، «نقش نماز در هویت‌یابی انسان»، رشد آموزش معارف، شماره ۴۸، تهران ۱۳۸۱.

- الشرتونی، رشید، مبادئ العربية، تصحیح حمید محمدی، دارالعلم، قم ۱۴۲۴ق.

- شعاری، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۵.

- شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، ارسباران، تهران ۱۳۷۸.

- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، توحید، تصحیح و تعلیق هاشم حسینی طهرانی، انتشارات جماعه مدرسین حوزه علمیه، قم ۱۴۱۶ق.

- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، علل الشرائع، ترجمه و تحقیق محمدجواد ذهنی تهرانی، مکتب داوری، قم ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح و تعلیق حسین اعلمی، موسسه اعلمی، بیروت ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، نجف ۱۳۷۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، موسسه آل البيت لاحیاء التراث علیهم السلام، قم ۱۴۱۷ق.
- فانون، فرانتس، الجزایر و مسئله حجاب، ترجمه تابنده، میثاق، تهران بی تا.
- فریر، پائولو، آموزش شناخت انتقادی، ترجمه منصوره کاویانی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۸.
- کارنگی، دیل، آیین زندگی، ترجمه و شرح سوسن اردکانی، دنیای دانش، تهران ۱۳۸۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران ۱۳۴۴.
- گیدتر، آنتونی، تجدید و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران ۱۳۷۸.
- مارکس، کارل، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، به کوشش عزیزالله علیزاده، فردوس، تهران ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی، فطرت، صدر، تهران ۱۳۶۹.

- نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرک السفینة البحار، تحقیق و تصحیح حاج شیخ حسن بن علی
النمازی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۸ق.